

۳۷ مردی باچشمان حادثه‌ساز



سرآغاز: رمال پیر پس از عمری رمالی و فریب مردم، نادم از این ریاکاری، رو به درگاه خدا آورد و توبه کرد. تصمیم گرفت دست از رمالی بردارد و به جبران خطاهایش خود را نزد مردم آبادی خوار و خفیف کند، دسته‌ای از مطربان دوره گرد را که برای توبه مطربی به نزد او آمده بودند، واداشت که برای ساز زدن در کوچه‌ها راه بیفتند و خود دایره زنگی در دست گرفت و با دسته مطرب‌ها راه افتاد....

در میان شور و هلهله و فریاد مردمی که از بام خانه‌ها و دور میدان شاهد ساز و نوای این دسته بودند، مطرب‌ها دست از نواختن کشیدند. سردهسته پیر تارش را به زمین گذاشت، یک کاسه برنجی از توبره‌ای که برشانه آویخته بود، درآورد و برای جمع‌آوری سکه‌ها آن را به دست پسرک طبل زن داد تا دورمیدان بگرداند و باران سکه بود که بر جام برنجی باریدن گرفت.

سردهسته پیر و مرد سرن زنا به روی ریشه‌های برآمده از زمین نشسته بودند تا چپقی چاق و خستگی از تن به در کنند، مرد قهوه چی، با خوش خدمتی سینی چای عطر آگین نبات را مقابل شان گذاشت و کاسه نقل را تعارف‌شان کردند. جمعیت که از بام چشم به رمال پیر داشتند او را دیدند که خرقه بلندش را از تن درآورد، بر زمین انداخت، دایره زنگی را که با آن مطرب‌ها را همراهی می کرد به دست سردهسته تارزن سپرد، زناری را که بر کمرش بسته بود گشود و بر زمین افکند و دستار از سرش بر داشت و روی زمین نشست. صورتش از کوجه فرنگی و میوه‌های لهیده و فاسدی که از بام خانه‌ها و اطراف میدان بر سرش باریده بود، به شیرابه‌ای لزج آلوده بود دستی بر شیرابه که از چانه باریکش فرو می ریخت، کشید. روبه آسمان گرفت و با گردنی خمیده زیر لب چیزی گفت. اشک ندامت بود که برگونه‌های آلوده‌اش می لغزید. آنگاه خرقه برتن کرد، با گذر از میان جمع راه افتاد و با ورود به کوچه‌ای از نظرها گم شد.

مردم آبادی ماه‌ها او را می دیدند که با خرقرهای خاک آلود و سرو و رونی پریشان در کوچه‌های آبادی می گشت و لقمه‌تان و غذای ته‌مانده سفره‌ها را به صدقه می گرفت و به خواهش قهوه‌چی شب‌ها را در چایخانه او سر می‌کرد تا اینکه یک روز ناپدید شد و از آن پس هرگز مردم آبادی او را ندیدند و همه آبادی نشینان گمان بردند که سگ‌های هار جنگل پاره پاره‌اش کرده‌اند. بسیاری هم می گفتند با توطئه رمالان آبادی سربه نیست شده است.

در مرادآباد برنمای یک خانه قدیمی که عدالتخانه آبادی شده بود، یک دلال شش‌روزی هر هفته دو روز در آن بر مسند قضاوت می نشست و به پرونده‌های اختلافات روستاییان می پرداخت.

این مرد سلف خر در تصادف با گاری یک پایش شکسته بود و پس از این حادثه همان پایش لنگ می‌زد و همین لنگی سبب شده بود هنگام راه رفتن با کمر خمیده یک شانه‌اش هم رو به پایین خمیده شود و به خاطر کینه‌ای که از آن مرد گارجی برای همیشه به دل داشت هرگاریچی متهم یا شاکی را به به زندان یا جریمه سنگین محکوم می کرد.

برنمای دارالعدل این قاضی، یک تابلوی کهنه رنگ و رورفته نصب کرده بودند که فرشته چشم بسته عدل را نشان می داد. با ترازویی در دست که یک لنگه‌اش در گذر زمان با فضله پرندگان پرشده بود و اگر فرشته عدالت، پارچه روی چشم‌هایش را بر می داشت، می فهمید یک کفه ترازویش در گذر زمان با پرشدن از فضله پرندگان سنگین شده و برای میزان شدن دو کفه و اجرای عدالت، باید ترازویش پارسنگ بردارد!

پهلوان حیدر پی به ماجرای عجیبی برد که راز شگفت این قاضی را فاش می کرد. یک روز عصر پهلوان توی قهوه‌خانه آبادی نشسته بود، جای می نوشیدند و گفت‌وگویی داشتند. جوانی از راه رسید و به پهلوان گفت:

- پهلوان باید در خلوت داستانی را برای‌تان تعریف کنم که عجیب به نظر می‌رسد.

وقتی بی به نگاه تردید آمیز پهلوان برد، گفت:

- من یکی از کارگران کارگاه دباغ‌خانه هستم. همانی که بعضی از شب‌ها تور ماهیگیری ام را بر می‌دارم و دور از جنگل و آبادی، درساحل حاشیه کوهستان ماهیگیری می کنم. پهلوان گفت: آه بله شناختم. خبر داده بودی یک مرد ناشناس با قایقش در ساحل پیاده می‌شود و با مردی که در ساحل منتظرش هست حرف می‌زند و... آری به‌خاطرم هست. جوان ماهیگیر گفت: آری پهلوان آن مرد که در ساحل منتظر می‌ماند می دانید کیست؟ میرزا بنویس محکمه است. من دیشب هر دو را در ساحل تنگستان دیدم.

پهلوان با کنجکاو ی دست جوانک را گرفت و او را به بیرون از قهوه‌خانه کشاند و پرسید: این دو نفر در ساحل تنگستان چه کاری داشتند؟

■ ادامه دارد

نقشه‌زوج طمعکار

برای اخاذی از مهندس پولدار

گروه حوادث/ عشق پسر بی پول به دختر دایی‌اش باعث شد برای ازدواج با او نقشه اخاذی از صاحب کار ثروتمندش را طراحی کند اما در این بازی خطرناک هر دو گرفتار شدند. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، چندی قبل، مهندس جوانی نزد پلیس رفت و از اخاذی ۱۰ هزار دلار ی دختر جوانی شکایت کرد. او گفت: من مدیر یک شرکت طراحی داخلی ساختمان هستم و اوضاع مالی خوبی دارم. چند روز قبل شماره ناشناسی روی تلفن همراهم افتاد و زمانی که آن را پاسخ دادم، دختر جوانی به‌نام محیا پشت خط بود. او خودش را یکی از مهندسين حرفه‌ای در زمینه طراحی معرفی کرد. بعد هم کلس عکس از طراحی‌های داخلی به‌عنوان نمونه کار خودش در کشورهای خارجی برایم فرستاد. مهندس جوان ادامه داد: دختر جوان می‌گفت که بیشتر در خارج از کشور کار

می‌کرده حتی دوره‌های دکوراسیون معماری را هم در خارج از کشور گذرانده است اما به خاطر شیوع کرونا دیگر نتوانسته به کارهایش ادامه دهد. او از من خواست که در شرکت‌م مشغول بکار شوم. بعد هم با چرب زبانی اعتماد مرا جلب کرد و چندین بار به‌م قرار گذاشتیم تا نمونه کارهایش را ببینم و اگر خوشم آمد او را استخدام کنم. بعد پیشنهاد داد که به‌خانه‌ام بیاید و طراحی داخلی خانه‌ام را ببیند.

من هم قبول کردم یک روز که برای همسر م کار ی پیش آمده بود و او به همراه فرزندم در خانه نبود. مهیا به خانه‌ام آمد بعد از چند دقیقه پیشنهاد داد اجازه دهم برایم جای بیاورد من هم قبول کردم اما وقتی جای را نوشیدم بی‌هوش شدم ساعتی بعد که به هوش آمدم متوجه شدم تمام پول، اسناد و مدارک، لارها و طلاهایم به سرقت رفته است.

ضربه شمشیر سامورایی برای قتل دوست

گروه حوادث/ پسر جوان که دوستش را با شمشیر سامورایی به قتل رسانده بود، صبح دیروز در حالی پای میز محاکمه ایستاد که توانسته بود رضایت خانواده مقتول را جلب و از مجازات مرگ رهایی یابد. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده از سال ۹۴ با گزارش نزاع در روستای پلایین از توابع رخن آفتاب شهرستان تهران آغاز شد. بلافاصله مأموران به محل حادثه اعزام شدند و پس از تحقیقات اولیه مشخص شد که درگیری میان دو جوان به نام‌های اکبر و دوست قدیمی اش ناصر رخ داده است. اکبر که در این ماجرا به شدت مجروح شده بود، به بیمارستان منتقل شد اما به علت خونریزی شدید جانش را از دست داد.

در ادامه مأموران به سراغ مادر مقتول رفتند که از شاهدان درگیری بود. او به مأموران گفت: دو ساعت پیش ناصر که از دوستان قدیمی پسر من بود به در خانه‌مان آمد و با عریذه‌کشی پسر من را از خانه بیرون کشید و بعد با او درگیر شد و با شمشیری که همراهش بود، پسر من را کشت. چند روز بعد ناصر که منواری شده بود، با تلاش مأموران دستگیر شد و در همان ابتدا اتهام قتل را پذیرفت و گفت: قصد کشتن اکبر نبود. من و اکبر سال‌هاست که باهم دوست بودیم اما چند وقتی بود که باهم اختلاف پیدا کرده بودیم.

آن شب من مشروب خورده بودم و حالت طبیعی نداشتم. وقتی یاد اختلاف با اکبر افتادم نتوانستم خودم

را کنترل کنم و با چند نفر از دوستانم به سراغش رفتم و باهم درگیر شدیم. در ابتدا او به من حمله کرد و من هم یک ضربه با شمشیر به او زدم. شمشیر خیلی کند بود بریدگی ایجاد نکرد. دوستانم هم چوب داشتند. با این حال در درگیری شرکت نکردند. ضربه‌ای که من به کتف مقتول زدم، برنده نبود اما چند روز بعد فهمیدم که او فوت کرده است.

کیفرخواست علیه همه متهمان صادر و پرونده برای رسیدگی به شعبه ۱۰ دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد. در ابتدای جلسه رسیدگی کیفرخواست علیه متهم خوانده شد. سپس مادر مقتول به عنوان ولی دم در جایگاه قرار گرفت و گفت: پسر من تازه داماد بود. من از خون اونی گذرم و باید متهم قصاص شود.

در ادامه وکیل مدافع متهم در جایگاه قرار گرفت و گفت: موکل من به قصد قتل وارد درگیری نشده است. ضربه‌ای که او وارد کرده ارادی و کشنده نبوده است. با این حال او لایای دم در خواست برانت موکل را دارم. سپس سه شرکت کننده در دعوا که با قرار وثیقه آزاد بودند یک به یک از خودشان دفاع کردند.

یکی از آنها گفت: من از محل کارم که میدان تره‌بار بود به خانه برگشتم و متوجه درگیری دوستانم شدم. من با ناصر رفاقت زیادی دارم و از او خواستم تا وارد دعوا نشود اما او گوش نکرد و فقط به من گفت که اگر دست خالی بیایم، ممکن است کشته شوم. به همین خاطر به داخل خانه رفتم و شمشیر سامورایی تزئینی را که روی دیوار

جرم وارد شور شدند.

گیر افتادن پسر بچه در ماشین لباسشویی



گروه حوادث/ پسر خردسال که هنگام بازی وارد ماشین لباسشویی شده بود ناکهان داخل محفظه خشک کن گرفتار شد. حسین بیگی مدیر عملیات سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی یزد در تشریح این خبر گفت: در پی تماس‌های تلفنی با سامانه ۱۲۵ سازمان آتش نشانی یزد مبنی بر گیر افتادن کودکی داخل محفظه خشک کن ماشین لباسشویی، ستاد فرماندهی این سازمان بلافاصله تیم تخصصی نجات را به محل حادثه در این محله مریم آباد اعزام کرد. وی با بیان اینکه کودک بازگوش از روی کنجکاو ی به داخل محفظه

از سرقت اطلاعات بانکی اقدام به برداشت وجه از حساب افراد می کردند. متهمان با هدف قرار از قانون و شناسایی نشدن پس از انجام جرم، اقدام به دریافت کارت بانکی افراد کارتن خواب و بلامکان در قبال پرداخت مبالغی می کردند و مبالغ سرقتی و وجه نامشروع حاصل از اعمال مجرمانه خود را به این حساب‌ها انتقال می دادند. این مقام انتظامی بیان داشت: باتلاش شبانه روزی و کنترل محل‌های تردد متهمان و اقدام ویژه افسران سایبری در پلیس فتا استان، ۷ نفر از اعضای این باند حرفه‌ای شناسایی و دستگیر شدند. در فرآیند رسیدگی به این پرونده و با توجه به اسناد و مدارک، مشخص شد متهمان از حدود ۷۰۰ نفر با این شیوه در سراسر کشور سرقت کرده‌اند. در بررسی‌های فنی و تخصصی

مشخص شد متهمان با مراجعه به پمپ بنزین‌های سطح شهر ووجه سرقتی داخل کارت را در ساعت نیمه شب و به‌طوری‌که شناسایی نشوند، به پول نقد تبدیل کرده در بازرسی‌های اولیه از خانه متهم اصلی بیش از ۶۲۰ میلیون ریال و جه نقد به همراه تعداد زیادی کارت بانکی و تجهیزات مربوطه کشف شده است. وی در ادامه به کاربران فضای مجازی هشدار داد: در صورتی که شهروندان کارت بانکی، شماره خطوط تلفن همراه و اتمال این موارد را اِجاره بدهند و برای اعمال مجرمانه مورد استفاده قرار بگیرد مجرم محسوب می شوند و مسئولیت قضایی آن متوجه مالکان است، همچنین فروشندگان نیز باید توجه داشته باشند از پرداخت وجه نقد به افرادی که نمی‌شناسند، خودداری کنند.

editorial@irannewspaper.ir

تلفن گروه حوادث: ۸۸۷۶۱۶۲۱ – ۰۲۱

■ چرا این کار را کرد؟

کورش عاشق من بود. او در شرکت این مهندس کار می‌کرد و از وضعیت مالی‌اش خبر داشت. هر چقدر صاحب کارش پولدار بود کورش بی‌پول بود با اینکه تحصیلکرده بود و تلاش زیادی می‌کرد اما درآمد چندانی نداشت. برای همین نمی‌توانستیم باهم ازدواج کنیم و به فکر راه چاره‌ای بودیم که او پیشنهاد اخاذی از صاحب کارش را داد. از آنجایی که کورش خودش طراح بود، با دانست چه کارهایی را به من بدهد تا بتوانم اعتماد شاکی را جلب کنم. طبق نقشه‌ای که کورش طراحی کرده بود من به‌عنوان یک طراح حرفه‌ای با شاکی تماس گرفتم و با او وارد رابطه شدم. بعد هم با ترفندی وارد خانه‌اش شدم و با ریختن داروی بی‌هوشی در جای او را بی‌هوش کردم.

■ **کورش هم در صحنه سرقت بود؟** بله. من به تنهایی نمی‌توانستم این کار را انجام دهم. زمانی که شاکی بی‌هوش شد، در آپارتمان را باز کردم و پسر عمه‌ام وارد شد و سرقت‌ها را انجام دادیم و تعدادی هم فیلم از شاکی گرفت.

■ چرا به اخاذی ادامه دادی؟

طمع گردیم. کورش می‌گفت هر چقدر هم از او پول بگیریم به خاطر آبرویش شکایت نمی‌کند. برای همین وقتی ۱۰ هزار دلار اول را گرفتیم و سوسه شدیم که باز هم از او پول بگیریم، ولی فکرش را نمی‌کردیم که از ما شکایت کند.



زده است. بدین ترتیب پسر عمه او نیز بازداشت شد و به دستور بازپرس دادسرای ویژه سرقت در اختیار کارآگاهان پلیس آگاهی پایتخت قرار داد شد.

گفت‌وگو با دختر طمعکار

■ **چه شد که تصمیم به اخاذی گرفتی؟** من هیچ نقشی در طراحی این ماجرا نداشتم در واقع خودم هم طعمه بودم. پسر عمه‌ام نقشه این اخاذی را کشید.

بررسی علت وقوع

آتش سوزی در کارخانه میهن

گروه حوادث/ همزمان با وقوع آتش سوزی در کارخانه لبنیات میهن اسلامشهر تحقیقات برای بررسی علت این حادثه و برآورد میزان خسارت از سوی کارشناسان آغاز شده است.

سرهنگ مهدی سربناه، معاون اجتماعی فرماندهی انتظامی غرب استان تهران در این باره گفت: حدود ساعت ۱۸ سه‌شنبه دو سوله که انبار نگهداری مواد اولیه از جمله روغن بود در کارخانه میهن دچار حریق شد که بلافاصله عوامل انتظامی برای تأمین امنیت و نظم در محل حاضر شده و عوامل آتش نشانی از سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی شهرداری اسلامشهر و ایستگاه‌های کمکی از تهران و چند شهر دیگر نیز در محل حاضر شده و عملیات اطفای حریق را آغاز کردند.

پس از خاموش کردن آتش طبق گزارش‌های اولیه در افضی این حادثه خسارت جانی نداشته، اما خسارات ریالی در پی حریق به این کارخانه وارد شده که باید ارزیابی نهایی شود. معاون اجتماعی فرماندهی انتظامی ویژه غرب استان تهران با بیان اینکه علت قطعی وقوع این حادثه هنوز مشخص نشده و از سوی کارشناسان آتش‌نشانی در حال بررسی است، گفت: در صورتی که تشخیص علت وقوع حادثه نیازمند ورود پلیس و انجام بررسی‌ها و تحقیقات پلیسی باشد این آمادگی از سوی پلیس وجود دارد، اما در حال حاضر باید منتظر گزارش علت وقوع حریق باشیم.

سید جلال ملکی، سخنگوی سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی تهران نیز با بیان اینکه محل حادثه خارج از حوزه استحضاتی آتش نشانی تهران بود و آتش‌نشانی تهرانی به‌عنوان نیروی کمکی به محل حادثه واقع در اتوبان قم، جاده واون به سمت اسلامشهر اعزام شدند، گفت: محل حادثه کارخانه بسیار بزرگ تولید محصولات لبنیاتی و سوله‌ای بزرگ به وسعت حدود ۱۰ هزار مترمربع بود که در بخش بالایی آن قسمت اداری و بایگانی و در قسمت همکف بخشی از قسمت خط تولید، سردخانه‌ها و کارگاه‌ها وجود داشت که به وسعتی حدود ۲ هزار و ۵۰۰ تا ۳ هزار متر کملا دچار آتش سوزی و بخشی از سقف‌های بالایی به علت شدت حرارت تخریب شده است. ملکی عنوان کرد: در مجاورت محل آتش سوزی، سه باب سوله بزرگ دیگر وجود دارد و با توجه به وجود سردخانه و منبع گاز آمونیاک بیم آن می‌رفت که آتش و حرارت به مخزن گاز آمونیاک سرایت کند و انفجار رخ دهد که در آن صورت بحران ایجاد می‌شد، اما آتش‌نشنان با اقدام سریع مانع این اتفاق شدند.

